این الواح در تعزیز بی نظیر حضرت رسول اکرم که کمتر به این صورت در الواح چاپ شدۀ حضرت بهاءالله دیده شده است جزو ١٦٠ لوح جمال قدم خطاب به جناب محمد مصطفی بغدادی می باشند که انشاءالله عن قریب چاپ شده ودر دسترس محققین قرار خواهد گرفت. این الواح شامل الواح جهادیه وقهریۀ جمال مبارک می باشد که در بحث جداگانه ای انشاءالله چاپ خواهد شد. ترجمۀ نگارنده از الواح توسط خانم حوریوش رحمانی مرور شده وبه زبانی لایق شأن ومقام الواح ترتیب داده شده است. شمارۀ صفحات بین دو قوس اشاره به صفحات متن اصلی این مجموعۀ متکامل الواح است.

نگارنده نظر به جنبه های این الواح مبارکه که بلا شک برای بعضی از خوانندگان در وهلۀ اوّل تصادمی و در تعارض با باورهای ساﺌده در میان بهاﺌیان و در تناقض با الواح دیگر متداول حضرت بهاءالله به نظر خواهد آمد آنها را مسبقاً بدین طریق در دسترس احبای عزیز قرار می دهد. نگارنده لیکن یقین دارد که اینگونه تعارض ها و تناقضات فقط به صورت ظاهر می باشد و این الواح در توافق کامل با بخشهای دیگری از الواح مبارکه می باشد که در دسترس است ولی کمتر مورد بحث قرار گرفته است. نگارنده همچنین اطمینان دارد که در آینده با دسترسی و نشر الواح دیگر محفوظ در محفظۀ آثار و بایگانی مرکز جهانی در حیفا و الواح متعلّق به دیگر خاندان ها و قدمای احبّاء, مطالب مورد بحث مقاله واضحتر وآشکارتر خواهد شد وزمینه ای وسیعتر خواهد یافت. به این شرط که خواننده در حین مطالعه در همه حال توجّه داناﺌی وبیناﺌی بیان حضرت بهاءالله را مدّ نظر داشته باشد کهپیشگفتارمان به ان مزیّن است: "سراج عالم داناﺌی است ونور ان بیناﺌی".

**٤- در تعزیز وتکریم اسلام وحضرت رسول**

در الواح بیشماری جمال مبارک برای تعزیز واعلای مقام اسلام ومسلمین ودر حقّ رسول اکرم دعا می کنند که همردیفی به این طرز وبه این وفرت در شأن دیانتهای دیگر ندارد. حضرت بهاء الله در این الواح سلامتی وحفظ مسلمین را مدّ نظر دارند واز درگاه خداوند ﻤﺴﺌلت می نمایند:

- **"**ﻴﺴﺌلُ المَعبودَ وَسُلطانَ الغَيبِ وَالشُّهودِ بِأن يَحفَظَ حَضرَتَكُم مِن شَرِّ كُلِّ داءٍ جَسيمٍ وَبَلاءٍ عَقيمِ وَيَحفَظَ كُلَّ مُسلِمٍ تَمَسَّكَ {بِالعُروَةِ الوُثقَى}. [[1]](#footnote-1)(٤١٨)

مضمون: از معبود وسلطان غیب وشهود ﻤﺴﺌلت می نماید که شما را از شرّ هر مرض خطرناک وبلای بی درمانی حفظ کند و هر مسلمان متمسّک به دست آویز واثق را همچنین حفظ کند.

ترجمه به مضمون:

از معبود وسلطان غیب وشهود مسئلت می‌نماید که شما را از شرّ هر مرض خطرناک وبلای بی‌درمان حفظ کند و هر مسلمان متمسّک به عروة الوثقی را نیز حفظ نماید.

- " قَد تَغَيَّرَتِ الوُجوهُ وَشاخَصَتِ الأبصارُ وَتَزَلزَلَتِ الأركانُ وَتَشَتَّتِ الجُموعُ بِما وَرَدَ عَلَى حِزبِ اللهِ مِنَ الظّالِمينَ الَّذينَ بَغوا في الأرض ِ مِن دون ِ بَيِّنَةٍ وَبُرهان ٍ وَعَلَى المُسلِمينَ كُلِّهِم أن يَدعوا اللهَ لِيَحفَظَ دينَهُ عَن كُلِّ عَدُوٍّ وَکُلِّ مُلحِدٍ مُرتابٍ". (٣٨٣)

مضمون: صورت ها تغییر یافته ونگاه ها سیخ و پا ها متزلزل وجمعیّت از هم پاشیده شد از آنچه بر حزب الله (بهاﺌیان) به دست ظالمان وارد شده است که بدون دلیل وبرهانی ظلم وستم در دنیا منتشرکرده اند. پس از ان ِ همهٴ مسلمانان است که از خدا استدعا کنند که دینش را از شرّ هر دشمن وهر کافری متردّد حفظ کند.

ترجمه به مضمون:

به تحقیق صورت‌ها متغیّرگشته و چشم‌ها خیره شده و ارکان متزلزل گردیده و جمعیّت متشّت شده از آنچه بر حزب‌الله (بهاﺌیان) از دست ظالمان وارد شده است، ظالمانی که بدون هیچ دلیل و برهانی ظلم وستم را در دنیا منتشرکرده‌اند. پس برهمهٴ مسلمانان واجب است که از خدا استدعا کنند دینش را از شرّ هر دشمن وهر کافر شکاک حفظ نماید.

اغلب الواح حضرت بهاءالله با تعزیز وتکریم کم نظیر وفوق العادهٴ رسول اکرم شروع می شوند که در الواح سابقی که به چاپ رسیده است, مخصوصاً به این شیوهٴ شگرف, دیده نمیشود. در حقیقت کمترین لوحی در این مجموعه هست که با ستایش کم نظیر از حضرت محمد وفرستادن صلوات بر او وآل واصحاب او شروع نشود.

- او را به القابی مانند "سُلطانُ الوُجود"(ص ۵۲۷), "سُلطانُ الأسماء" (٤٦٣), "سَیِّدُ الأمَم" (٤١٧), "سَيِّدُ العالَم" (ص ۵۲۳), " مَن لا نَبِيَّ بَعدَهُ" (صص٣٥٦,٣٦٠,٣٦٥,٣٧٤,٣٧٧ الخ), "مَن سَبَقَ القَبلَ في البَعدِوَالإبتِدآءَ في الإنتِهآءِ" (۵۳۰), "نُقطَةُ الوُجودِ الّتي بِها فُصِّلَتِ الكُتُبُ" (ص ۵۳۶) وده ها توصیف دیگر خیره کننده از این قبیل خطاب می کنند.

- حضرت بهاءالله در یکی از الواح حضرت محمد را "سیّد عالم" و"سند امم" و "قسط الله الأعظم" و "صراط الله الأقوم " و"کلمة الله العلیا" و"رحمت نورای خداوند" خطاب می کنند:

"والصّلوة والسّلام على سيّد العالم وسند الأمم, قسط الله الأعظم وصراطه الأقوم وكلمته العليا[[2]](#footnote-2) وَرحمته النّورآء". (٥٢٣-٥٢٤)

- او را "سلطان الأسماء" و "علّت خلق زمین وآسمان" که به وسیلۀ او "صراط مستقیم" و "امر محکم متین" خداوند ظاهر شد عنوان می کنند:

"وَالصَّلَوةُ وَالسَّلامُ عَلَى سُلطان ِ الأسمآءِ وَعِلَّةِ خَلقِ الأرض ِ

وَالسَّمآءِ الَّذي بِهِ ظَهَرَ صِراطُ اللهِ المُستَقيمِ وَأمرُهُ المُحكَمُ المَتينُ". (٤٦٣-٤٦٤)

- همچنین او را "علّت خلق فلک ها" عنوان می کنند:

"وَهُوَ حَبيبُهُ وَصَفِيُّهُ وَخيرَةُ خَلقِهِ الَّذي أنزَلَ في شأنِهِ لَولاكَ لَما خَلَقتُ الأفلاكَ". (٥٣٠)

مضمون: او [یعنی رسول اکرم] محبوب وپاک صفیّ وبرترین خلق خداوند می باشد که در شأن او نازل فرمود که اگر تو نمیبودی فلک ها را نمیآفریدم.

- او را سیّد مکّه که فلک ها به وجود او مشرّف شدند, "سَيِّدُ البَطحآءِ الَّذي بِهِ شَرُفَتِ الأفلاكُ" (٧٦) خطاب می کنند.

- همچنین او را راز کتاب وخزانه ای که خداوند راز آیات خود را درونش پنهان کرده بوده ودلیل وحدانیّت خدا عنوان می کنند وبر او وآل واصحابش صلوات می فرستند:

"وَالصَّلَوةُ وَالسَّلامُ عَلَى سِرِّ كِتابِهِ وَمُستَسَرِّ آياتِهِ وآيَةِ تَوحيدِهِ وَعِلَّةِ خَلقِهِ الَّذي بِهِ ابتَسَمَ ثغرُ العِرفان ِ في الإمكان ِ وَظَهَرَ حُكمُ الرَّحمَن ِ في البُلدان ِ وَعَلَى آلِهِ وَأصحابِهِ". (٤٧٧)

- در یکی از الواح این مجموعه حضرت بهاءالله دانه دانهٴ حروف کلمۀ "محمّد" را به صورت عرفانی بسیار ظریفی در رابطه با همان اندیشهٴ آفرینش می آورند ودر نتیجه حضرت محمد را علّت آفریدن عالم واقالیم عرفانی کون عنوان می کنند :

"الحَمدُ للهِ الّذي خَلَقَ مِن كَلِمَتِهِ العليا[[3]](#footnote-3) حُروفاتٍ عالِياتٍ وَأخَذَ جَوهَرَها بِتَدبيراتِ حِكمَتِهِ وَظُهوراتِ قُدرَتِهِ وَخَلَقَ مِن حَرفِ الميمِ مِنها مَلَكوتَ البَيان ِ وَمِن حاﺌهِ إقليمَ الحَمدِ والثَّنآءِ وَمِن ميمِهِ الآخَرِ مَركَزَ داﺌرَةِ الوُجودِ وَمِن دالِهِ خَلَقَ العِبادَ وَظَهَرَ حُكمُ المَعادِ وَإنَّهُ لَمُحَمَّدٌ صلعم في جَبَروتِ الكَلامِ وَإكليلُ الأسمآءِ عِندَ اللهِ فاطِرِ السَّمآءِ[[4]](#footnote-4) وَالسَّلامُ الظّاهِرُ مِنَ الجَنَّةِ العُليا[[5]](#footnote-5) وَالفِردَوسِ[[6]](#footnote-6) الأعلَى, عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَأصحابِهِ". (٤٤٠-٤٤١)

مضمون: ستایش بر خداوند که از کلمهٴ علیای خویش حروف عالی را آفرید وجوهر ان را به تدبیر های حکمتش وظهور های قدرتش گرفته واز حرف میم ان ملکوت بیان را آفرید, واز حرف حه اقلیم حمد وستایش را, واز میمِ دیگر ان مرکز داﺌرهٴ وجود را, واز دال ان بندگان را. بدینوسیله حکم معاد ظاهر شد وان به راستی محمد صلعم است که جبروت کلام وتاج اسماء نزد خداوند, شکاف دهندهٴ آسمان وسلام وصلح ظاهر از بهشت بالا وفردوس اعلی, ستایش بر او وبر آل واصحابش.

ترجمه به مضمون:

ستایش باد بر خداوند که از کلمهٴ علیای خویش حروف عالی را آفرید وجوهر آن را به تدابیر حکمت خود و ظهورات قدرتش برگرفت واز حرف میم آن ملکوت بیان را آفرید، واز حرف حاء آن اقلیم حمد وثناء را، واز میمِ دیگرآن مرکز داﺌرهٴ وجود را، واز دال آن بندگان را خلق کرد و حکم معاد را ظاهر نمود، و همانا او محمّد صلی الله علیه وسلم است در جبروت کلام وتاج اسماء در نزد خداوند آفرینندۀ آسمان. درود از جنّت علیا و فردوس اعلی بر او و بر آل او و بر اصحابش باد.

- در لوحی دیگر حضرت محمد به مطلع اسماء خدا توصیف می شود:

" وَالصَّلَوةُ وَالسَّلامُ عَلَى مَطلَعِ أسمآﺌهِ وَمَشرِقِ صِفاتِهِ وَمَنبَعِ عِلمِهِ وَمَصدَرِ أمرِهِ وَمَظهَرِ أوامِرِهِ وَأحكامِهِ الّذي بِهِ ثبَتَ حُكمُ التّوحيدِ في العالَمِ وَسِرُّ التّفريدِ بَينَ الأمَمِ. بِهِ فَتَحَ اللهُ بابَ الرَّجآءِ لِمَن في الأرضِ وَالسَّمآءِ وَبِهِ ظَهَرَ النّورُ وَبَرَزَ سِرُّ الطّورِ. لَولاهُ ما ظَهَرَت أسرارُ القِدَمِ وَما ارتَفَعَ شَأنُ الأمَمِ الّذي سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ ص في مَلَكوتِ الأسمآءِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَأصحابِهِ". (٤٨٠-٤٨١)

ترجمه به مضمون:

الصلوة والسلام بر مطلع اسماء او ومشرق صفات او، و منبع علم او، و مصدر امر او، و مظهر اوامر واحکام او باد، آن کسی که بواسطۀ او حکم توحید در عالم وراز تفرید در بین امم ثابت شد. به واسطهٴ او خداوند در امید را بروی کسانی که در زمین وآسمان هستند گشود و به واسطهٴ او نور ظاهر شد وراز جبل طورآشکار گشت. اگر او نبود اسرار قدم ظاهر نمی‌شد وشأن ومقام امم بالا نمی‌رفت. اوست به راستی آنکه در ملکوت اسماء محمّد نام نهاده شد، ستایش بر او وآل واصحابش باد.

- همچنین او را رکن پاینده تر وبرترین کتمان کنندهٴ راز الهی عنوان می کنند که در علم مکنون ودر قلوب مخزون بوده وفلک ها به حرکت او به حرکت درآمده وراز های قدم ظهور وعندلیب برهان بر بالاترین شاخهٴ دنیا ندای لا اله الا هو بر آورده بود:

" وَالصَّلَوةُ وَالسَّلامُ عَلَى الرُّكن ِ الأقوَمِ وَالسِّرِّ المُستَسَرِّ الأكتَمِ الّذي كانَ مَكنوناً في العِلمِ وَمَخزوناً في القُلوبِ الّذي بِحَرَكَتِهِ تَحَرَّكَتِ الأفلاكُ وَظَهَرَت أسرارُ القِدَمِ وَنَطَقَ عَندَليبُ البُرهان ِ عَلَى أعلىٰ غُصن ِ العالَمِ أنَّهُ {لا اله الاّ هو}".[[7]](#footnote-7) (٥٠٧-٥٠٨)

- او را به کسی که موج های دریای دانش در عالم از او منشأ گرفت توصیف می کنند, "الّذي بِهِ ماجَ بَحرُ العِلمِ في العالَمِ". (٥١٠)

- او را سدرهٴ فضل خداوند که به واسطهٴ او میوه های حکمت وبیان وبرگ های علم وعرفان در دنیا ظاهر شد ومظهر اسماء الله الحسنی واظهار کنندهٴ امر خداوند خطاب می کنند:

"وَالصَّلَوةُ وَالسَّلامُ عَلَى سِدرَةِ فَضلِهِ الَّتي بِها ظَهَرَت أثمارَ الحِكمَةِ وَالبَيانِ وَأوراقِ العِلمِ وَالعِرفانِ الّذي سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ ص في مَلَكوتِ الأسمآءِ. إنَّهُ هُوَ مَظهَرُ أسماﺌهِ الحُسنَى وَصِفاتِهِ العُليا وَ مُظهِرُ أمرِهِ وَمَشرِقُ وَحيِهِ وَمَهبَطُ عِلمِهِ". (٥١٤-٥١٥)

این گونه اسماء والقاب بلا شک توجّه جدیدی را, چه از لحاظ معانی عرفانی اینگونه اصطلاحات وچه از لحاظ مقام حضرت محمد در بینش جمال مبارک, برای تحقیقات آینده با خود می آورد.

**٥-** **تأکید بر فراﺌض شریعت اسلام**

تاکید بر فراﺌض شریعت اسلام از قبیل بر آوردن صلاة سر اوقات ان (٥٣٩), صیام در رمضان (٣٥٦) ویا حجّ بیت الله الحرام وطواف وسعی بین صفا ومروه (٣٦٤ و ٣٦٥) در این مجموعۀ الواح نه فقط اهمیت فوق العادهٴ اسلام را در فکر وآثار حضرت بهاءالله روشن می کند, چنانکه سابقاً درخصوص کتاب مستطاب اقدس توضیح داده شده است,[[8]](#footnote-8) بلکه شاید هم سؤال دیرینهٴ دین نوین وویژه یا تجدید وتکامل دین قدیم را مطرح می کند. جالب توجّه می باشد که این احکام خطاب به یکی از اتباع با وفای ایشان آمده است واینجا نه جنبهٴ تبلیغی دارد ونه می تواند جنبهٴ حکمت وستر وکتمان را داشته باشد. در هر حال, با وجود اینکه بر سبیل مثال حدّ اکثر به تاریخ ٢٨ صفر ١٢٩٠/١٩ اپریل ١٨٧٣ احکام صیام بهاﺌی (١٣٨-١٣٩) ودر لوحی دیگر مورّخ پنچشنبه ٨ ربیع الاولی سنه ١٢٩٤/٢٣ مارس ١٨٧٧ ایّام صیام بهاﺌی تحدید شده بود (٢٤٥-٢٤٦), معذلک حکم صیام رمضان در الواح این مجموعه بسیار صریح می باشد:

"الحَمدُ للهِ الّذي أنزَلَ الفُرقانَ في شَهرِ رَمَضانَ الّذي كُتِبَ فيهِ الصِّيَامُ عَلَى الأنامِ. طوبَى لِمَن تَمَسَّكَ بِهِ وَبِما نُزِّلَ فيهِ مِنَ الأوامِرِ وَالأحكام ِ مِن لَدَى اللهِ العَزيزِ العَلام" (٣٥٦-٣٥٧).

مضمون: خدای را شکر که فرقان را در ماه رمضان که در ان حکم صیام بر نوع بشر فریضه شد نازل کرد. خوشا به حال هر کسی که به ان وبه احکامی که خداوند مقتدر ودانا در ان نازل کرد متمسّک ماند.

در لوحی دیگر مؤرّخ ٧ شهر رمضان المبارك سنه ١۳۰۲/٢٠ ژوﺌن ١٨٨٥ نیز از صیام در ماه رمضان ستایش می کنند:

"سُبحانَكَ اللَّهُمَّ يا إلَهي. هَذِهِ أيّامٌ فيها فَرَضتَ الصِّيامَ عَلَى أصفِيآﺌكَ وَأولِيآﺌكَ وَعِبادِكَ وَجَعَلتَهُ نوراً لأهلِ مَملَكَتِكَ, كَما جَعَلتَ الصَّلوةَ مِعراجاً لِلمُوَحِّدينَ مِن عِبادِكَ. أﺴﺌﻠكَ يا إلَهي بِهَذَينِ الرُّكنَين ِ الأعظَمَين ِ الَّذَين ِ جَعَلتَهُما عِزّاً وَشَرَفاً لِخَلقِكَ بِأن تَحفَظَ دينَكَ مِن شَرِّ كُلِّ مُشرِكٍ وَمَكرِ كُلِّ فاجِر ٍ. أي رَبِّ لا تَستُر نورَكَ الَّذي أظهَرتَهُ بِقُدرَتِكَ وَاقتِدارِكَ, ثُمَّ انصُرِ المُوَحِّدينَ بِجُنودِ{ الغَيبِ وَالشَّهادَةِ}[[9]](#footnote-9) بِأمرِكَ وَسُلطانِكَ. { لا إلَهَ إلاّ أنتَ}[[10]](#footnote-10) القَوِىُّ القَديرُ".(٤٨٢)

ترجمه به مضمون:

خداوندا، پروردگارا، ستایش باد بر تو. این روزهاﺌی است که تو در آن صیام را بربرگزیدگانت واولیاء و بندگانت واجب فرمودی وآن را نوری برای اهل مملکتت قرار دادی، چنان که صلات را معراج یکتا پرستان در بین بندگانت مقرر داشتی. ای خداوند مسئلت می‌نمایم به این دو رکن اعظم که تو عزّت وشرفی برای خلق خود قرار داده‌ای که دینت را از شرّ هر مشرک ونیرنگ هر تبهکاری حفظ فرمائی. ای پروردگار، نورت را که با قدرت واقتدار خود ظاهر کردی مستور مساز، همچنین موحّدین را با جنود ملأ اعلی نصرت ده.

همچنین در لوحی در ماه رمضان (مورّخ ١۳ رمضان المبارك سنه ١۳۰۸/٢٢ اپریل ١٨٩١) برای جناب زین المقرّبین ("مَن سُمِّيَ بِزَينِ العابِدين") در رابطه با مسألهٴ حقوق الله که او سؤال کرده بود (رسالهٴ سؤال وجواب, س ٨ و٩) از خداوند طلب تأیید می فرمایند که او را در صیام وصلاتش و در تمسّک به آنچه که در قرآن نازل شده موفّق کند: " وَﻨﺴﺌﻠﻪُ تَعالَى أن يُوَفِّقَهُ عَلَى الصَّومِ وَالصَّلَوةِ وَمَا أنزَلَهُ في كِتابِهِ", (٥٦١). در همان لوح همچنین برای محمد سرور نامی به خصوص همان مطالب تأیید می طلبند: " في هَذِهِ الأيّامِ ﻨﺴﺌلُ اللهَ أن يُوَفِّقَ جَنابَهُ عَلَى ما يَنبَغي وَيَكتُبَ لِجَنابِ مُحَمَّد سُرُور, عَلَيهِ سَلامُ اللهِ, ما يَجعَلُهُ خالِصاً لِوَجهِهِ وَمُتَمَسِّكاً بِالصَّومِ وَالصَّلَوةِ وَما أنزَلَهُ في كِتابِهِ". (٥٦٣)

ترجمه به مضمون: در این ایّام (رمضان) از خداوند استدعا می‌نمائیم که آن جناب را بر آنچه شایسته است موفّق بدارد و برای جناب محمد سرور علیه سلام‌الله مقدّر فرماید که اخلاص داشته باشد وبه صیام و صلاة و بر آنچه در کتاب خدا (قرآن) نازل شده است متمسّک بماند.

این لوح دلالتی بلیغ بر این می باشد که حتّی در سنین واپسین زندگی عنصریشان حضرت بهاءالله مقرّب ترین اصحاب خود را به صیام در رمضان وبر آنچه که در قرآن نازل شده است نصیحت می کرده اند وبر اینکه حتّی نزدیکترین اصحاب در رمضان صاﺌم بودند.

- ونیز: "لا يَنبَغي الإختِلافُ بَلِ الإتِّفاقُ مَعَ أهلِ التَّوحيدِ لإعلآءِ كَلِمَةِ اللهِ وَارتِقآءِ عِبادِهِ الأمَناءَ الّذينَ لا تُلهيَهُم تِجارَةٌ وَلا بَيعٌ عَن ذِكرِ الله. لَعُمرَ اللهِ إنّا نُصَلّي وَنَصومُ في الرَّمَضان ِ وَالأوقاتِ المَخصوصَةِ لِذِكرِ اللهِ رَبِّ العَرشِ العَظيمِ". (٥٣٩)

ترجمه به مضمون:

شایسته نیست اختلاف با مسلمانان بلکه اتّفاق [لازم است] برای اعلاء کلمة‌الله و ارتقاء مقام بندگان با وفایش که تجارت و خرید وفروش هیچ‌یک آنان از ذکر خدا باز نمی‌دارد. قسم به جان خداوند که ما در رمضان سر اوقات مخصوص نمازمی‌خوانیم و روزه می‌گیریم و در ذکر خداوند، پروردگارعرش عظیم هستیم.

اهمّیت فوق العادهٴ این لوح نه فقط در این است که تأکید بر علل لزوم پیروی از فراﺌض شریعت اسلام را می آورد, بلکه تأکید بر این می کند که جمال مبارک خود در ماه رمضان صاﺌم وبه صیام در رمضان متمسّک بوده اند. این حکم نیز, تا حدّ اطّلاع, همانند حکم تقیّه, هیچگاه نسخ نشده است.

این که جمال مبارک خود متمسک به قرآن واحکام آن بودند در لوحی آشکار است که به خصوص منع خرید مِلک بعد از فروش آن می باشد. می فرمایند که املاکی که در دست میم است بر اساس شرع به ایشان, یعنی به جمال مبارک, منتقل شده است وکسی که در آن بدون اذن ایشان تصرّف کند در کتاب مبین وقرآن عظیم غاصب حساب می شود:

وَ أمّا ما ذَكَرَ عَلَيهِ بَهآئي لَيسَ لِلمالِكِ أن يَشتَرِيَ مِلكَهُ مَرَّةً أخرَی. بِذَلِكَ يَثبُتُ فَسادُ الأوَّلِ. تَعلَمُ وَ يَعلَمُ كُلُّ مُنصِفٍ أنَّ ما في يَدِ الميمِ مِنَ الأملاكِ قَدِ انتَقَلَ بِحَسبِ الشَّرعِ إلَينا وَ لا يُنكِرُ ذَلِكَ إلاّ كُلُّ غافِلٍ بَعيدٍ. مَن يَتَصَرَّفُ فيها بِغَيرِ إذنِنا إنَّهُ مِنَ الغاصِبينَ في كِتابٍ مُبينٍ وَ الظّالِمينَ في القُرآنِ العَظيمِ. (٣٨٣-٣٨٤)

حکم حجّ بیت الله الحرام وسعی بین صفا ومروه نیز در این الواح صریح وآشکار می باشد: " وَأﺴﺌلُ اللهَ تَعالَى بِأن يَفتَحَ أبوابَ البَهجَةِ وَالسُّرورِ عَلَى وُجوهِ أولِياﺌهِ وَأصفِيآﺌهِ وَأحِبّآﺌهِ الَّذينَ تَرَكُوا الأوطانَ لِطَوافِ بَيتِهِ وَالسَّعي ِ بَينَ الصَّفا وَالمَروَةِ" (٣٦٤). مضمون: از خداوند ﻤﺴﺌلت می نمایم که در های سعادت وخوشنودی را بر اولیاء واصفیاء واحبّای خویش که ترک وطن کرده اند تا طواف بیت او وسعی بین صفا ومروه را اجراء بکنند باز کند.

ترجمه به مضمون:

از خداوند بزرگ مسئلت می‌نمایم که درهای شادی و سرور را به روی اولیاء واصفیاء واحبّای خویش که به منظور طواف بیت او وسعی بین صفا ومروه ترک وطن کرده‌اند، بگشاید.

این مقام والای حجّ به مکّهٴ مکرّمه در لوحی دیگر نیز آمده است: "الحمد لله وحده والصّلوة على من لا نبيّ بعده. الحمد لله نور بطحا خلق كثير را باسم حقّ جلّ جلاله جذب نمود وبزيارت بيت موفّق فرمود. عشّاق از اطراف آفاق از سُكرِ كلمهٴ مباركه واذان مِنَ الله يومَ الحجِّ الأكبر بجان بشطر جانان توجّه نمودند. بطواف بيت وزيارت حجر وسعى واعماليكه در كوش پاك لا تَنس اهل الله میگوید فاﺌز گشتند. حمداً له ثمّ حمداً له بعدد الأوراق والرّمول وعلى عدد لا يُحصيهِ المحصون" (٣٦٥-٣٦٦). مضمون جملهٴ اخیر:

شکر خدا را و باز هم شکر خدا را به تعداد برگ‌های درختان و ریگ‌های صحرا و به تعدادی که محاسبه کنندگان شمارش نتوانند کرد.

به لزوم تلاوت قرآن نیز در این الواح بسیار تأکید شده است. از خداوند ﻤﺴﺌلت می نمایند که مردمان جهان به این نعمت فایز شوند: "اینکه فرموده بودند که تلاوت قرآن مینمایند, از حق جلّ جلاله میطلبیم جمیع من علی الارض باین فیض اعظم فاﺌز شوند" (٣٦٧).

این الواح شامل دعوت به تمسّک به صیام در رمضان وصلاة در توقیت های محدّد خود ونیز حجّ به مکّه واقامت شعاﺌر حجّ اسلامی از طواف کعبه, زیارت حجر الأسود وسعی بین مروه وصفا, به صورت ظاهر در تعارض با احکام آشنای دیانت بهاﺌی می باشد که به سختی می شود با لزوم تطبیق تدریجی ان احکام تعلیل شود ولی در همه حال پژوهش های دقیقتری را در آینده مستلزم می سازد.

**٦**- **ستایش از جهاد بر علیه استعمارگران غرب ("مشرکین" و "کفّار")**

حضرت بهاءالله بر لغو ونسخ فریضهٴ جهاد تاکید کرده اند. در "لوح بشارات" خطاب به اهل عالم می فرمایند: "یا اهل ارض. بشارت اوّل که از امّ الکتاب در این ظهور اعظم بجمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب"[[11]](#footnote-11). گیرنده ترین نقطهٴ جالب توجه در این مجموعهٴ الواح حضرت بهاءالله شاید این باشد که در کلّیهٴ الواح کمترین اشاره ای به این نسخ ولغو حکم جهاد, وحتّی کمترین اشاره ای منفی بخصوص مسألهٴ جهاد, نرفته است. بر عکس اشاره به "حقّ جهاد" می شود (١٢٥, ۴۴۳) که همچنین در الواحی دیگر در رابطه با حمله های فرانسه وانگلیس واشغال مصر وشمال افریقا به دست ایشان با دعوت صریح به جهاد ("وجاهدوا فی سبیله", ص ۴۷۷), توأم شده است.

در این مجموعۀ الواح به جهاد در دو زمینه اشاره رفته است : جهاد در صدر اسلام وجهاد در دوران حضرت بهاءالله. در هر دو زمینه جهاد به وجهی مثبت مطرح می شود. این طرح مثبت از جهاد وفرستادن صلوات بر کسانی که قیام به جهاد کرده بودند بر سبیل مثال در لوحی دیده می شود که جهاد کنندگان در زمان رسول اکرم را کسانی عنوان می کنند که بر اساس "حقّ جهاد" و "برای ارشاد وراهنماﺌی مردم" قیام کرده بودند:

"وَالصَّلَوةُ وَالسَّلامُ عَلَى مَطَلَع ِ أسمآﺌهِ الحُسنَى وَمَشرِق ِ صِفاتِهِ العُليا الَّذي سُمِّيَ بِمُحَمَّدٍ ص في مَلَكوتِ الأسمآءِ وَعَلَى آلِهِ وَأصحابِهِ الَّذينَ جاهَدوا في سَبيلِهِ حَقَّ الجِهادِ [[12]](#footnote-12)وَأوضَحُوا سَبيلَ الرِّشادِ لِلعِبادِ. (١٢٥)

همچنین درلوحی دیگر بر حضرت رسول وآل واصحاب او صلوات می فرستند که برای نصرت او قیام وبا "حقّ الجهاد" در این راه جهاد کرده بوده اند تا اینکه آیات اسلام در سرزمین ها بر افراشته شد. می فرمایند:

" وَالصَّلَوةُ وَالسَّلامُ عَلَى حَبيبِهِ وَصَفِيِّهِ وَظُهورِهِ وَبُروزِهِ بَينَ عِبادِهِ وَخَلقِهِ الَّذي بِهِ ظَهَرَ حُكمُ الكافِ وَالنّون ِ[[13]](#footnote-13) وَكُلُّ أمر ٍ مَكنون ٍ وَكُلُّ سِرٍّ مَخزون ٍ وَعَلَى آلِهِ وَأصحابِهِ الَّذينَ قامُوا عَلَى نُصرَتِهِ وَجاهَدُوا في اللهِ حَقَّ الجِهادِ إلَى أن ِ انتَشَرَتِ الآياتُفي البِلادِ" (٤٤٣).

نیز در لوحی به عنوان " هُوَ اللهُ تَعالَى شَأنُهُ العَظَمَةُ وَالإقتِدار" مجدّداً بر رسول اکرم وآل واصحاب او که قیام کرده ودر سبیل الله از روی حُبّشان به او جهاد کرده بودند تا ارواحشان را فدای مستقرّ ساختن احکام واوامر او کردند صلوات می فرستند:

"وَالصَّلَوةُ وَالسَّلامُ عَلَى سِرِّ كِتابِهِ وَمُستَسَرِّ آياتِهِ وَآيَةِ تَوحيدِهِ وَعِلَّةِ خَلقِهِ الَّذي بِهِ ابتَسَمَ ثغرُ العِرفان ِ في الإمكان ِ وَظَهَرَ حُكمُ الرَّحمَن ِ في البُلدان ِ وعَلَى آلِهِ وَأصحابِهِ الَّذينَ قامُوا وَجاهَدُوا في سَبيلِهِ إلَى أن أنفَقُوا أرواحَهُم في حُبِّهِ وَإظهارِ أحكامِهِ وَإبرازِ أوامِرِهِ" (٤٧٧).

از تاریخ این دو لوح اخیر (١٣٠٢/١٨٨٥) باید آنها را در رابطه ای مستقیم با اشغال تونس به دست فرانسه ومصر به دست انگلیس در سال های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ دید. در لوح اخیر جمال مبارک با خدا مناجات می کنند وبه صریح کلام تعدّی های استعمارگران غربی واشغال سرزمین های مسلمین را محکوم و آن ها را به همین علّت "مشرکین" خطاب می کنند واز خداوند اعلای مقام مسلمین را استدعا می فرمایند:

" اضطَرَبَت أركانُ التَّوحيدِ في بِلادِكَ وَأعلامُ التَّجريدِ في مَملَكَتِكَ. تَستَمِعُ يا إلَهي زَماجيرَ المُشرِكينَ الَّذينَ أحاطوا دِيارَكَ وَخَرَّبُوا بِلادَكَ وَغَصَبُوا أراضِيَ عِبادَكَ. ﻨﺴﺌﻠكَ يا إلَهَ العالَمِ وَمَقصودَ الأمَمِ بِأن تُنزِلَ مِن سَمآءِ قُدرَتِكَ ما يَرتَفِعُ بِهِ مَقامُ المُوَحِّدينَ مِن عِبادِكَ وَالمُتَمَسِّكينَ مِن بَرِيَّتِكَ. إنَّكَ أنتَ المُقتَدِرُ عَلَى ما تشآء {لا إلَهَ إلا أنتَ}[[14]](#footnote-14) القَوِيُّ القَديرُ". (٤٧٨)

ترجمه به مضمون: ارکان اسلام در بلاد تو و پرچم‌های تجرید در مملکت تو متزلزل شده است. می‌شنوی ای خداوند من عربده‌های مشرکین را که دیارت را محاصره کرده و بلاد تو را ویران کرده و سرزمین‌های بندگانت را غصب نموده‌اند. از تو ای خداوند عالم ومقصود امم مسئلت می‌نماﺌیم که از آسمان قدرت خود نازل فرمائی آنچه را که مقام مسلمین ومتمسّکین به احکامت را در میان بندگانت بلند می‌سازد. توﺌی مقتدر بر آن چه اراده کنی. نیست خدائی جز تو خداوند قویّ قدیر.

شکّی نیست که مقصود از " مشرکینی که دیار خدا را محاصره وکشور هایش را خراب وسرزمین های بندگانش را غصب کرده اند" در سال ١٨٨٥ کسی جز مستعمرین انگلیس وفرانسه نمیتواند باشد که در سه تا چهار سال پیش از ان شروع کرده بودند مصر وشمال افریقا را اشغال کنند.

این در الواح متعدّد دیگری نیز آمده است. بر سبیل مثال در لوحی مورّخ ۲۸ ربيع اول سنة ١۳۰۲/ ١٥ ژانويه ١٨٨٥, سه سال پس از اشغال مصر از طریق بمباردمان واشغال اسکندریّه. از خداوند مسئلت می کنند که به مسلمانان نصرت بفرستد وایشان را از شرّ دشمنانی حفظ کند که در چنین روزهاﺌی که دخان بغضاء از همه طرف مرتفع شده است واشرار شهر بزرگ اسکندریّه را طعمۀ توپ هایشان کرده اند. خواستار این هستند که مؤمنین شبانه روز از خداوند مدد بطلبند وبرای اعلای شأن مسلمانان دعا کنند.

" ... في هَذِهِ الأيّامِ الّتي فيها ارتَفَعَ دُخانُ البَغضآءِ مِنَ الأطرافِ و الأخيارُ في ضيقٍ عَظيمٍ. قَد جَعَلَ الأشرارَ وَ المَدينَةَ الكَبيرَةَ و نَعني بِها في هَذا المَقامِ الإسكَندَرِيَّةَ طُعمَةً لِمدافِعِهِم. بِِذَلِكَ ذَرَفَتِ العُيونُ وَ تَكَدَّرَتِ القُلوبُ وَ ناحَتِ البَطحآءُ وَ صاحَ الحِجازُ. يا عَبدَ اللهِ يَنبَغي لَكَ وَ لِكُلِّ مُؤمِنٍ آمَنَ بِاللهِ وَ آياتِهِ أن تَسئَلوا رَبَّكُمُ الرَّحمَنَ في اللَّيالي وَ الأيّامِ بِِأن يَأتيَ بِما غَيضٌ وَ يَرفَعَ أهلَ التَّوحيدِ بِجودِهِ وَ كَرَمِهِ وَ إحسانِهِ وَ يَحفَظَهُم مِن شَرِّ أعدآئِهِ وَ يُرزِقَهُم نُصرَةً مِن عِندِهِ وَ هُوَ المُقتَدِرُ القَوِيُّ الغالِبُ القَديرُ." (٤٧٤-٤٧٥)

ترجمۀ بخش آخر لوح به مضمون:

بر تو وبر هر مؤمنی که به خدا وآیاتش ایمان دارد واجب است که از خداوند بخشندۀ در شبانه روز مسئلت نماید که رحمت عنایت فرماید و [مقام] مسلمانان را به جود و کرم و احسان خودش بالا ببرد و آنها را از شرّ دشمنانشان حفظ کند واز نزد خود به ایشان پیروزی بخشد. اوست مقتدر وقوی و غلبه‌کننده وقدرتمند.

اشاره به توپ های مشرکین داﺌماً اشاره به مستعمرین آن دوران است, بر سبیل مثال در لوحی مورّخ ۲٦ جماد اول سنة ١۳۰٤ ٢٠ فوريه ١٨٨٧که در آن از خداوند مسئلت می کنند که همه را از شرّ مشرکین وتوپ های منکرین حفظ نماید که شهر ها ودیار را اشغال کرده ونیز باقی مانده را می خواهند بگیرند:

" نَسئَلُ اللهَ بِهِ وَ بِهِم بِأن يَحفَظَنا عَن شَرِّ المُشرِكينَ وَ مَدافِعِ المُنكِرينَ الَّذينَ أخَذوا ما أرادوا مِن مُدُنِ اللهِ وَ دِيارِهِ وَ يُريدون ما بَقِِيَ مِنها." (٥٠١)

این همچنین در لوحی بدون تاریخ آمده است که بایست در همان رابطه دیده شود:

" نَسئَلُ مِنه, النُّصرَةَ وَ الفَرَجَ لِعِبادِهِ الَّذينَ أحاطَتهُم سَفائِنُ الشِّركِ و مَدافِعُ الكُفرِ. اي رَبِّ تری عِبادِكَ الضُعَفآءَ أينَ قُوَّتُكَ يا مَولی العالَمِ وَ أينَ قُدرَتُكَ يا خالِقَ الأمَمِ؟" (٦٤)

مضمون: از او نصرت وفَرَج برای بندگانش مسئلت می نماﺌیم که ناو های شرک وتوپ های کفر ایشان را احاطه کرده است. خداوندا, تو بندگان ناتوانت را می بینی. پس تواناﺌی تو کجا است ای مولای دنیا و قدرت تو کجا است ای أفرینندۀ امم؟

تردیدی نیست که همۀ اینگونه الواح در رابطه با حملۀ استعمارگران به مصر وشمال افریقا می باشد چرا که در هیچگونه از الواح قبل از ١٨٨١ کمترین اشاره ای بدین مضمون نمیرود.

از تواریخ الواح دیگری که از همان سالهای حملهٴ انگلیس وفرانسه به مصر وشمال افریقا هستند می شود استنباط کرد که تأسّف جمال مبارک از وضعیّت دگرگون اسلام در رابطه با ان "صدمهٴ" ناشی از حملات "مشرکین" غربی باید دیده شود. بر سبیل مثال در لوحی مورّخ ١٤ صفر ١٢٩٩/٥ ژانویه ١٨٨٢ به لسان خادم می فرمایند:

" روحى لحضرتكم الفدآء. اين عبد فانى بزيارت خطّ شريف فاﺌز وانچه در او مسطور تلقآء وجه عرض شد. فرمودند امروز دین مبین از صدمهٴ مشرکین وغفلت اهلش ضعیف شده. برنفوس مستقیمهٴ ثابتهٴ راسخهٴ راضیه که از غیر الله فارغند وبافق اعلی ناظر ومتوجّه, لا زم است که در لیالی وایّام از حق جلّ جلاله حفظ دین مبین را طلب نمایند وارتفاع مقامش را ﻤﺴﺌﻠت کنند. انّه یبدء ویعید وهو العزیز الحمید. انتهی." (٣٦٦)

در لوحی مورّخ ۲۸ ربيع اول سنه ١۳۰۲/١٥ ژانویه ١٨٨٥ ودر رابطه با همان حمله های غرب جمال مبارک برای مسلمین خواستار پیروزی بر علیه دشمنانشان, یعنی بر علیه انگلیس وفرانسه, هستند:

" لَكَ وَلِكُلِّ مُؤمِنٍ آمَنَ بِاللهِ وَآياتِهِ أن ﺘﺴﺌﻠوا رَبَّكُمُ الرَّحمَنَ في اللَّيالي وَالأيّامِ بِأن يَأتِيَ بِما غَيضٌ وَيَرفَعَ أهلَ التَّوحيدِ بِجودِهِ وَكَرَمِهِ وَإحسانِهِ وَيَحفَظَهُم مِن شَرِّ أعدآﺌهِ وَيُرزِقَهُم نُصرَةً مِن عِندِهِ. وَهُوَ المُقتَدِرُ القَوِيُّ الغالِبُ القَديرُ". (٤٧٤-٤٧٥)

مضمون: بر تو وبر هر مؤمنی که به خدا وآیاتش ایمان دارد می باشد که از خدای بخشنده شبانه وروزانه مسئلت کنید که کمی رحمت عنایت فرماید ومسلمانان را با سخاوت وبخشندگی واحسان خویش بلند پایه واز شرّ دشمنانشان حفظ کند وبه ایشان پیروزی بخشد. او است مقتدر وقوی وپیروزمند وقدرتمند.

اشاره به اینکه مسلمانان در سال های بعد از حملهٴ فرانسه وانگلیس به مصر وشمال افریقا در حصار ("احاطه") مستعمرین ("اهل شرک") وزیر حکم آنها ("غلبه/تحت ایادی") قرار گرفته اند نیز در لوحی مورّخ ١٥ ربیع الثّانی ١٣٠٣/٢١ ژانویه١٨٨٦ که در بخش وحدت ودر بخش شرک در این مقاله بحث شده آمده است : "وجزاء اعمال اهل توحيد علّت وسبب اعلاء كلمهٴ شرك شده. بلكه سبب احاطه وغلبه چنانچه مشاهده میشود. اهل توحید الیوم تحت ایادی اهل شرك محكوم". ( ٤٩٣-٤٩٤)

دعوت صریح به مبارزه بر علیه استعمار گران انگلیسی واین که مقصود از مشرکین در اینگونه الواح جهادیّه مستعمرین غربی هستند در لوحی دیگر مورّخ ٥ رمضان ١٣٠٠/١٠ جولای ١٨٨٣ در رابطه با حملهٴ انگلیس به مصر در همان سال آشکار می شود. جمال مبارک در این لوح مردمان غافل را که چشمان را در مقابل حمله های تعدّی گرایان غربی بسته اند هشدار می دهند ودعوت می کنند که به کرانه های رود نیل بیایند تا توپ های مسیحیان را آنجا ساکت کنند. می فرمایند:

" يا سَعيد, قَد تَجَسَّمَتِ الأعمالُ وَبِها ظَهَرَ الزَّلزالُ وَأحاطَتِ الذِّلَّةُ إلى أن ضَعُفَتِ المِلَّةُ البَيضآءُ وَالشَّريعَةُ الغَرّآءُ. لَعُمرُ اللهِ, إنَّ القَومَ في سُكر ٍعِجابٍ. إنَّهُم ما انتَبَهُوا مِنَ النِّدآءِ وَلَم يَتَذَكَّرُوا فيما وَرَدَ عَلَيهِم في ناسوتِ الإنشآءِ. يَتبَعونَ أهواﺌَهُم وَلا يَعرِفونَ. قَد أحاطَهُمُ المُشرِكونَ مِن كُلِّ الجِهاتِ وَهُم يَنظُرونَ وَلا يَفقَهونَ. قُل يا أیُّها المُعرِضُ الغافِلُ, لَوأنَّكَ مِنَ الأبطالِ, أن ِ اقبَل إلَى شاطِى النّيلِ لِتَمنَعَ دَمدَمَةَ مَدافِعِ أولى الإنجيلِ. إن تَرَ في نَفسِكَ مِن قُدرَةٍ, أن ِ احضَر أمامَ البَنادِقِ وَتَحفَظَ العِبادِ عَنها. إن لَم تَستَطِع, تُب إلَى اللهِ الَّذي إلَيهِ مَرجَعُكَ وَمَثواكَ وَلا تَكُن مِنَ الظّالِمينَ. هَذا يَومٌ يَنبَغي لِلكُلِّ بِأن يَتُوبُوا وَيَرجَعُوا إلَى اللهِ وَيَدعوهُ في اللَّيالي وَالأيّامِ بِأن يَحفَظَ دينَهُ مِن مَظاهِرِ الشِركِ وَالطُّغيان ِ وَيَرفَعَ أعلامَ النَّصرِ في كُلِّ الجِهاتِ. إنَّهُ لَهُوَ السّامِعُ المُجيبُ." (٤١١-٤١٢)

ترجمه به مضمون:

ای سعید، به تحقیق اعمال متجسّم شد و از آنها زلزله به وقوع پیوست. ذلّت احاطه نمود تا اینکه ملّت بیضاء وشریعت غرّا ضعیف وناتوان گشت. قسم به خداوند، مردم در حالت مستی عجیبی می‌باشند. نه از ندا متنبه می‌شوند و نه آنچه را که در عالم آفرینش بر آنها وارد شده به یاد می‌آورند. از هوی و هوس خود پیروی می‌کنند و خود نمی‌دانند. مشرکین از همه جهت آنها را احاطه کرده‌اند و آنها می‌بینند ولی نمی‌فهمند. بگو ای معرض غافل، اگر از دلیران و شجاعان هستی، پس بیا به کرانۀ رود نیل تا از غوغائی که توپ‌های مسیحیان بر پا کرده‌اند ممانعت نمائی. اگر که در خود قدرت وتواناﺌی ای می‌بینی، بیا و در مقابل تفنگ‌های ایشان ایستادگی کن تا بندگان خدا را از شرّ آنان حفظ کنی. لیکن اگر نتوانستی پس نزد خداوند که مرجع و پناه تو است توبه کن واز ظالمین مباش. این روزی است که بر همه سزاوار است که توبه کنند و به خداوند بر گردند و شبانه روز از او بطلبند که دینش را از مظاهر شرک و طغیان حفظ فرماید وپرچم‌های پیروزی را در همۀ جهات بلند کند. اوست شنونده و اجابت کننده.

در این لوح اضافه بر اشارهٴ صریح به حملهٴ انگلیس به مصر (کرانه های رود نیل) وبمباردمان شهر وبندر اسکندریّه را توسّط ناوگان جنگی انگلیس (توپ ها) از ١١-١٣ جولای ١٨٨٢ قبل از پیاده کردن نظامیان خود واشغال ان مملکت را در همان سال عمومیّت دادن تسمیت ایشان به "اهل انجیل" و"اهل شرک" می باشد که باید در آینده مورد بررسی تطبیقی دقیقتری قرار گیرد ودید که تا چه حدّی ستایش از جهاد ویا بر سبیل مثال تسمیت مسیحیان به اهل شرک در الواح دیگری هم تکرار شده است. امّا شکّی در این نیست که مقصود از این سمیت اینجا به هیچ نمیتواند محکوم کردن مسیحیان به وجه عامّ بوده باشد.

اساساً امّا باید چنین بررسی ای جواب قانع کننده ای به تناقض آشکار بین دعوت به جهاد از یک جهت ونسخ قطعی این حکم از جهتی دیگر بدهد. در هر حال, دعوت به جهاد در الواح خطاب به محمد مصطفی وطرح مثبت این حکم را در این الواح باید در رابطه با حقّ دفاع از نفس واز کشور در مقابل تعدّی دشمن دید, چنانکه بیت العدل اعظم نیز در یاد داشتی به کتاب اقدس بر ان تأکید وبر سبیل مثال تحریم حمل اسلحه را با استثناء "جز در موقع ضرورت" ذکر می کند.[[15]](#footnote-15) به مضمون دیگر, این همان معنای اصلی وتاریخی حکم جهاد می باشد که در بدو معنی دفاع از اسلام وسرزمین های تحت حکم اسلام را داشت. وشاید باید این طرح مثبت حکم جهاد را در این الواح در همان مضمونی دید که برای هر حکم وقانونی "استثناء هاﺌی" نیز می باشد, چنانکه حضرت عبدالبهاء اشاره به این می کنند که برای حکم عدم دخالت در سیاست, اطاعت از شاه ودولت, عدم مقاومت ویا حتّی در حکم رجعت یهود به فلسطین نیز "شروطی" هست که "استثناء" از آن حکم را لازم می سازد وبر سبیل مثال حق مقاومت علیه حمله وتعدّی استعمارگران را مشروعیّت می بخشد.[[16]](#footnote-16)

شرک[[17]](#footnote-17) و مشرکین الفاظی قرآنی می باشند که به بت پرستان وچند خدایان دوران جاهلیّت داده شده است. آنها تنها گروهی بودند که جنگیدن با آنها تا اسلام آوردنشان در قرآن حکم شده بود[[18]](#footnote-18). جمال قدم با این اصطلاح هم مشرکین دوران صدر اسلام را که دشمنان سرسخت رسول اکرم بودند عنوان می کنند, وهم مسلمانان, مخصوصاً شیعیان, دوران خودشان را که دعوتشان را ردّ کرده وبا ایشان واتباعشان ستیزجوﺌی می کردند. "ناقضین", یعنی بابیان اتباع میرزا یحیی صبح ازل وآنهاﺌی که عهد خود را با جمال مبارک به عنوان مظهر ظهور و"من یظهره الله" موعود حضرت اعلی شکسته بودند, همچنین به این عنوان خطاب شده اند. اصطلاح مشرکین را جمال مبارک همچنین به استعمارگران غربی که در ان ایّام مصر وشمال افریقا را تحت تصرّفشان در می آوردند, چنانکه در این الواح جهادیّه آمده است, ذکر کرده ودر یکی از الواحشان حتی به "اهل انجیل", یا مسیحیان, در رابطه با اشغال مصر در سال ١٨٨٢ آورده اند.

ستایش از صحابه های رسول در دوران صدر اسلام بر سبیل مثال در لوحی می آید که بر رسول صلوات می فرستند وبر آل واصحابش که نقض عهد خویشتن با بت ها ومیثاق احکمشان کرده بودند و دیرک های خیمه های شرک را قلع کرده وسایبان های توحید را در دنیا علیرغم امّت هاﺌی که به بند اوهام متمسّک بوده واز خداوند ربّ الأنام اعراض می کردند بر افروخته بودند:

" ... وَعَلی آلِهِ وَأصحابِهِ الَّذينَ نَقَضُوا ميثاقَ الأصنامِ وَعَهدَها وَنَبَذوا أحكامَها وَقَلعوا أوتادَ خِيامِ الشِّركِ وَرَفَعُوا خِبآءَ التَّوحيدِ بَينَ العالَمِ رَغماً لأنفِ الأمَمِ الَّذينَ كانُوا مُتَمَسِّكينَ بِحِبالِ الأوهامِ, مُعرِضينَ عَن ِ اللهِ مالِكِ الأنامِ". (٤٤٠-٤٤١)

نقطهٴ جالب توجّه در الواح جهادیّه سابق الذکر صحبت از "مشرکین" وکفّار در اشاره ای آشکار به انگلیسیان وفرانسویان می باشد که در بخش سابق نیز مطرح شد. اینگونه اشارات در الواح دیگری نیز به چشم می خورد. بر سبیل مثال در لوحی مورّخ ٢ رمضان ١٢٩٨/٢٩ جولای١٨٨١, یعنی همان سال شروع حملات فرانسه وانگلیس, اصطلاح "غراب الکفر" (کلاغ های سیاه کفر) در اشاره به همان استعمارگران (ص ۳۵۹) که قصد بر انداختن پرچم های اسلام را دارند به کار برده شده است:

"في هَذا اليَومِ الَّذي فِيهِ نَعَبَ غُرابُ الكُفرِ وَالإسلامُ في ضُعفٍ مبين", (٣٥٩-٣٦٠)

ترجمه به مضمون:

در این روزی که بانگ کلاغ‌های کفر بلند شده است و اسلام در ضعفی آشکار است.

- توصیف مستعمرین به اهل شرک همچنین در لوح مورّخ ١٥ ربیع الثّانی ١٣٠٣/١٨ ژانویه ١٨٨٦ که در بخش جهاد ودر بخش وحدت عالم انسانی بحث شد آمده است. ( ٤٩٣-٤٩٤)

اینگونه اشارات به استعمارگران غربی در الواح دیگری از حضرت بهاءالله تا حدّ اطلاع نگارنده دیده نشده است, ولی شاید محکوم کردن این گونه حملات استعمارگرانه را بر سبیل مثال در لوح حضرت عبدالبهاء به تولستوی و یا عنوان کردن حملهٴ ایتالیا واشغال لیبی ۱۹۱۱ را تحت عنوان "هجوم غیر مشروع ایطالی" و توصیف ایتالیاﺌیان را به "ملّتی وحشی" در رابطه با همان حمله را به یاد بیاورد که در مقالی دیگر مورد بحث قرار گرفته است.[[19]](#footnote-19) اصطلاح "مشرکون" یا "مشرکین" را که به وفرت در الواح حضرت بهاءالله آمده است, ایشان عموماً در رابطه با دوران صدر اسلام می آورند,[[20]](#footnote-20) بر سبیل مثال در لوحی مورّخ ١٣ محرّم سنهٴ ١٣٠١/١١ نوامبر ١٨٨٣, یعنی همان سالهای اشغال مصر وتونس به دست انگلیس وفرانسه, بعد از فرستادن صلوات به حضرت رسول وبه صحابه گان او که شمشیری بر گردن مشرکین در صدر اسلام بودند:

"وَالصَّلَوةُ المُشرِقَةُ مِن أفُقِ سَمآءِ فَضلِهِ عَلَى بَحرِ العِرفان ِ وَالنُّقطَةِ الَّتي مِنها فُصِّلَت دَفاتِرُ الأديان ِ في الإمكان ِ وَعَلَى آلِهِ وَأصحابِهِ الَّذينَ جَعَلَهُمُ اللهُ نَجماً لِسَمآءِ ظُهورِهِ وَأوراقاً لِكِتابِ أحكامِهِ وَكَلِماتاً لِصَحاﺌفِ بَيانِهِ وَحُروفاتاً لِكَلِمَتِهِ وَأعلاماً لِنُصرَتِهِ وَراياتاً لإظهارِ أمرِهِ وَأسيافاً لأعناق ِ المُشركينَ مِن خَلقِهِ وَأسِنَّة ً لِصُدورِ المُعرِضينَ الَّذينَ أنكَرُوا آياتِ اللهِ وَبُرهانَهُ في ذاكَ العَصرِ المُبارَكِ الَّذي فيهِ تَضَوَّعَ عَرفُ الرَّحمَن ِ وَلاحَت شَمسُ العِرفان ِ". (٤٣٥-٤٣٦)

ترجمه به مضمون:

و صلوات تابنده از افق سماء فضل الهی بر دریای عرفان (یعنی رسول اکرم) باد و بر نقطه‌ای که در آن کتب ادیان در عالم امکان از یکدیگر مجزّا شدند و بر آل او و بر اصحاب او که خداوند آنها را قرار داد در مقام ستاره‌ای در آسمان ظهورش وبرگ‌هائی در کتاب احکامش وکلماتی در صحیفه‌های بیانش وحروفی در کلمه‌اش و پرچم‌هاﺌی برای پیروزی‌اش ورایاتی برای اظهار امرش وشمشیرهاﺌی برنده برای گردن‌های مشرکین در میان خلقش ونیزه‌هاﺌی برای سینه‌های اعراض‌کنندگانی که آیات‌الهی وبرهانش را در آن زمان مبارکی که بوی خوش خداوند رحمان متضوّع و شمس عرفان در ظهور بود، انکار کردند.

در این لوح نیز اضافه بر القاب بس سامی وعالی شأنی که به حضرت رسول داده می شود, توصیف ستایشمندانهٴ صحابه گان ایشان را به کسانی که همانند "شمشیری برنده بر گردن مشرکین" و "نیزه بر سینهٴ معرضین" بوده اند جالب توجّه می باشد, که در هر حال ستایش فوق العاده ای از ان رزمندگان صدر اسلام را در بر می گیرد.

اصطلاح "مشرکین" لیکن, چنانکه گفته شد, محصور به دوران صدر اسلام نمی باشد بلکه همچنین در رابطه با شیعیانی که در زمان خود حضرت بهاءالله نظر بر تعصباتشان از شأن ومنزلت اسلام کاسته بودند آمده است, بر سبیل مثال در این الواح خطاب به محمد مصطفی: " قُل إنَّ المُشرِكينَ حالُوا بَينَنا وَبَينَكُم", بگو که مشرکین علّت جداﺌی من وشما بودند (١٧٠), ویا "أهلُ الوُقوفِ الّذینَ بِهِم نُکِسَ عَلَمُ الإسلامِ ", آنهاﺌی که [رشد معنویشان] متوقّف شده است وسبب بر افتادن پرچم اسلام شده اند. (٣٦٢)

**-** توصیفشیعیانرا به شرک ومشرکین نیز در این لوح آمده است که به اوصاف سخت دیگری نیز عنوان می شوند:

"إنَّ المَلأ الأعلَى وَأهلَ مَلَكوتِ الأسمآءِ يَنوحونَ عَلَى ما وَرَدَ عَلَى أبنآءِ الرَّسولِ في أرض ِ الصّادِ. لَعُمرُ اللهِ, قَد قَتَلَ المُشرِكونَ أولادَ الرَّسول ِ وَيُصَلّونَ عَلَيهِ وَيَنهَبونَ أموالَهُم وَيَتَوَجَّهونَ إلَى المَعابِدِ وَالمَساجِدِ لِذِكرِ اللهِ المُهَيمِن ِ القَيّومِ. قَد سَتَرَ سَحابُ الظُّلمِ وَجهَ نَيِّرِ العَدلِ بِما اكتَسَبَت أيدي الَّذينَ نَبَذُوا كُتُبَ اللهِ عن وَراﺌهِم وَاتَّبَعُوا بِما أمِروا مِن أهوآﺌهِم. نَشهَدُ أنَّهُم مِنَ الظّالِمينَ الغافِلينَ المُشرِكينَ المُنكِرينَ. (٢٥٢)

ترجمه به مضمون:

همانا ملأ اعلی واهل ملکوت اسماء نوحه می‌کنند بر آنچه که بر فرزندان رسول در ارض صاد وارد شد. قسم به خداوند، به تحقیق که مشرکین اولاد رسول را به قتل رساندند واکنون بر او نماز می‌گذارند، اموال آنان را غارت می‌کنند و آنگاه به معابد و مساجد برای ذکر خداوند بزرگِ بی‌همتا روی می‌آورند. ابرهای ظلم نورعدالت را پنهان کرده است از آنچه که به دست کسانی انجام می‌شود که کتب الهی را پشت سر می‌اندازند و از آنچه هوی و هوسشان به آنان امر می‌کند پیروی می‌کنند. شهادت می‌دهیم که ایشان از ستمگران وغافلین ومشرکین و منکرین هستند.

- در لوح شدید اللهجه ای در این باب می فرمایند:

"تَبّاً لِقَوم ٍ يَدَّعونَ العُبودِيَّةَ للهِ وَيَعتَرِفونَ بِالَّذي أتى بِالفُرقان ِ وَيَخذُلونَ أبنآﺌهُ وَيَسفُكونَ دِماﺌهُم وَيَنهَبونَ أموالَهُم. هَل هُم عَلَى دين ِ اللهِ وَسُنَنِهِ؟ لا والنّاموسُ الأكبَرُ. لا وَمالِكُ القَدرِ. بِهِم مُنِعَت شَريعَةُ اللهِ وَنُكِّسَت راياتُ أوامِرِهِ وَأعلامُ أحكامِهِ. سَحقاً لَهُم, ثُمَّ سَحقاً لَهُم. يَقتُلونَ خَيرَ الخَلق ِ ثُمَّ يَتَوَجَّهونَ إلَى المَساجِدِ. قَد ناحَ مِنهُم مُحَّمَدٌ رَسولُ اللهِ وَشَقَّت قَميصَهُ البَتولُ في الجَنَّةِ العُليا. أفّا ً لَهُم وَلِلَّذينَ اتَّبَعوهُم مِن دونِ بَيِّنَةٍ وَلا كِتابٍ مِنَ اللهِ العَليمِ الحَكيمِ. (٣٠١)

ترجمه به مضمون:

نابود باد قومی که مدعی عبودیّت خداوند و معترف به کسی است که فرقان را آورد، امّا فرزندانش را خوار می‌سازد وخونشان را می‌ریزد واموالشان را به غنیمت می‌برد! آیا به راستی آنان بر دین خدا و بر سنّت‌های او پای‌بند هستند؟ نه, سوگند به ناموس اکبر. نه، سوگند به مالک قدر. به واسطۀ آنان شریعت‌الله منع شد و رایات اوامر او و پرچم‌های احکامش سرنگون گشت. نابودی بر آنان باد، و بازهم نابودی بر آنان باد! بهترین مردم را می‌کشند وآنگاه به مساجد می‌روند! به درستی که محّمد رسول‌الله از دست ایشان نوحه نمود وفاطمۀ زهرا در بهشت علیا جامۀ خویش درید. شرم بر آنان باد و بر کسانی که بدون دلیل ویا دستوری از خداوند دانای حکیم از آنان پیروی می‌کنند!

نباید از یاد برد که حفظ وصیانت اسلام ومسلمین, چنانکه در باب تکریم اسلام وحضرت رسول به ان اشاره رفت, همیشه مدّ نظر حضرت بهاءالله بود وایشان برای ان داﺌماً دعا می کرده اند.

لیکن این لوح شگرف وشدید اللهجه ای که در ان به نظر می رسد که جمال مبارک خواستار "نابودی وهلاکت وخُرد شدن" عموم مسلمین ویا شیعیان هستند وآنها را , همانند تشبیه آنان به عمالقه در لوحی که در باب بیت بغداد بحث شد, دستجمعی نفرین وبرای ایشان خاتمه ای خونین ﻤﺴﺌلت می کنند, بلا تردید از الواحی می باشد که در آینده احتیاج به بررسی دقیق ومسؤولانه ای خواهد داشت.

در این الواح جهاد مجاهدین عموماً به صورت بس مثبتی به کسانی توصیف شده اند که با "حقّ جهاد" در راه خدا ومستقرّ ساختن احکام واوامر او وبرای ارشاد وراهنماﺌی مردم جهاد کرده وخود را فدای این آرمان کرده بودند تا پرچم اسلام در سرزمین ها بر افراشته شود. جهاد آنها در صدر اسلام با مشرکین واهل شرک می بوده است که, همانند امروز, مانند کلاغ های سیاه کفر به سرزمین های مسلمین حمله کرده بودند که پرچم های اسلام را بر اندازند واسلام را ضعیف وناتوان سازند. مشرکین در دوران حضرت بهاءالله انگلیس وفرانسه هستند که با توپ وتفنگ های خود به "کرانه های رود نیل" وشمال افریقا حمله برده بودند وقهرمانان کسانی هستند که همانند شمشیرهاﺌی برنده بر گردن آنان ونیزه هاﺌی تیز بر سینه هایشان برای مبارزه با ایشان وحفظ دین مبین قیام می کنند. طرح مثبت "حقّ جهاد" در این الواح حضرت بهاءالله بلا تردید سؤال هاﺌی با خود به همراهی می آورد که آیا چنین طرحی محصور به الواح محمد مصطفی بغدادی است ویا اینکه شامل الواح دیگری نیز هست که هنوز در دسترس قرار نگرفته است. در هر حال واضح می باشد که این الواح با نهی ولغو حکم جهاد در لوح "اشراقات" در تعارض می باشد وتحقیقات بیشتری را در آینده مستلزم می سازد.

**٩- بیت مبارک بغداد ونابودی معتدین**

اشاراتی در شأن بیت مبارک بغداد, مقصد حجّ وقبله گاه بهاﺌیان که بعد از تبعید جمال مبارک از بغداد در اپریل ١٨٦٣ از بهاﺌیان گرفته شد, در این گنجینهٴ الواح آمده است, که نظر به اهمیّت آنها اینجا مطرح می شوند.

در یکی از الواح احبّاء را تکلیف می دهند که از آنچه بر بیت وارد شد غمگین نباشند وایشان را به صبر وبه تفکّر به آنچه که به خودشان از دست دشمنان وارد شد دعوت می کنند:

"لا تَحزَنُوا عَمّا وَرَدَ عَلی البَيتِ. أنِ اصبُروا إنَّهُ لََهُوَ المُقتَدِرُ العَزيزُ الصَبّار. تَفَكَّرُوا فيما وَرَدَ عَلَی المَظلومِ إذ كانَ بَينَ أيدي الأعدآءِ ثمّ اذكروا المصائب التى احاطته من كلّ الجهات كذلك نطق المسجون انّه توكّل فى كلّ الأحوال علي الغنى المتعال." (٢٩٧)

در این لوح ودر الواح این گنجینه اصطلاح "المسجون" (زندانی) بار ها آمده است که احیاناً اشاره به خود وجود مبارک می باشد ولی در اغلب احیان, همچنین هم در الواح حضرت عبدالبهاء, به شخص دیگری اشاره می کند که برای نگارنده نا آشنا مانده است. استنباط است لذا که مقصود از "بیت المسجون" در این لوح که جمال مبارک از خدای زمین ودریا طلب تأیید برای بازسازی وآباد کردن ان می کنند بیت مبارک بغداد باشد:

"سُبحانَكَ يا إلَهَ البَرِّ وَالبَحرِ. أﺴﺌَﻠُكَ بِأنوارِ وَجهِكَ وَظُهوراتِ سَلطَنَتِكَ وَشُؤُناتِ قُدرَتِكَ بِأن تُعَمِّرَ بِأيادي العِنايَةِ وَالألطافِ بَيتَ المَسجون ِ الَّذي سَقَيتَهُ كَوثَرَ حُبِّكَ بِأيادي ألطافِكَ". (٤٥٦)

امّا در لوحی که به تاریخ ٢٦ ربیع الأولی ١٣٠٠/٤ فوریه ١٨٨٣ آمده است واضح می باشد که اشاره به بیت مبارک در بغداد رفته است:

"مَن يُخَلِّصُ البَيتَ مِنَ العَمالِقَةِ, إنَّ لَهُ أجراً جَزيلاً عِندَ اللهِ العَزيزِ الحَميدِ. سَوفَ يُخَلِّصُهُ اللهُ أمراً مِن عِندِهِ كَما خَلَّصَ التّابوتَ مِن قَبلِ {إنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَديرُ}[[21]](#footnote-21). (٤٠٢)

ترجمه به مضمون:

هر کس بیت را از چنگ عمالقه آزاد کند، اجر بزرگی نزد خداوند عزیزِ حمید خواهد داشت. به زودی خداوند به امری از نزد خود [بیت] را آزاد خواهد ساخت، همانگونه که تابوت [عرش حضرت باب] را قبلاً نیز نجات داد. اوست بر هر کار توانا.

"عمالقه" که در آثار دیگر بهاﺌی در رابطه با وقایع مختلفی از عهد قدیم آمده است[[22]](#footnote-22) اشاره به یکی از قبیله های کنعانیان در فلسطین می باشد که در عهد عتیق به عنوان دشمنان بنی اسراﺌیل آمده اند واز بت پرستان بعل, خدای باستان فینیقیه وفلسطین بودند (سفر پیدایش ٣٦, خروج ١٧, تثنیه ٢٥). آنها از اوّلین قبیله های عرب زبان ساکن حومهٴ کعبه در مکّه بودند که به فلسطین کوچ کرده واز هنگامی که بنی اسراﺌیل به ان سرزمین شروع به هجرت کردند با ایشان در جنگ وجدال بودند وعاقبت به دست شاؤول وداوود وحزقیال قتل عام شدند (کتاب اوّل سموﺌیل ١٥, ٢٧, ٣٠ ,کتاب دوّم سموﺌیل ٨, ١٢ واوّل تواریخ ٤:٤٣). این اشارهٴ حضرت بهاءالله به سرانجام وخیم ودردناک عمالقه در رابطه با دشمنان امر بلا شک درخور تحقیقات جداگانه ای می باشد تا درک غیر صحیح اینگونه اشارات متعدّد, که در الواح مبارکه کم هم نیستند, در آینده باعث نشأت ستیز جوﺌی هاﺌی نشود که بر اساس همینگونه اشارات فنّ شیطانی قوم کشی را در عرصهٴ تاریخ به بار آورده بود وهنوز نیز روزانه به بار می آورد.

**١١- نقض عهد وناقضین**

در دیانت بهاﺌی دو نوع عهد ومیثاق هست, یکی از طرف خداوند بخصوص استمراریّت فرستادن رسل وپیامبران, ودیگر از طرف پیامبران بخصوص تعیین خلیفه وجانشین خود. ناقضین, یعنی کسانی که نقض عهد ومیثاق الهی کرده, پیمان را شکسته وبر دشمنی با مظهر ظهور وجانشینان وی از ایّام حضرت بهاءالله قیام کرده وباعث صدمه های زیاد به بنیه وساختار امر شده بودند, اصطلاحی قرآنی می باشد[[23]](#footnote-23) که آنجا در مورد "فاسقین" (آدم های بی وجدان وپست) آمده وبیشتر جنبه ای عمومی دارد ونه مانند آثار بهاﺌی در رابطه با گروه معیّنی همانند ادبیّات شیعه. بر حسب عقیدهٴ شیعیان رسول اکرم با اتباع خود عهد ومیثاق بخصوص امامت علی ابن ابی طالب بست که بسیاری از مسلمین لیکن نقض کردند. [[24]](#footnote-24)

- در بعضی از الواح نقض عهد جنبه ای عمومی دارد:

"مِنَ النّاس ِ مَن نَقَضَ العَهدَ وَمِنهُم مَن وَفَى بِالميثاق ِ". (١٨٢)

مضمون: میان مردم کسانی هستند که پیمان را شکسته اند ودیگرانی که به پیمان وفادار مانده اند.

- در این الواح استقامت محمد مصطفی در مقابل ناقضین ستایش می شود. به لسان خادم خطاب به وی می فرمایند:

"وَأمَرَني بِأن أكتُبَ لِحَضرَتِكُم ما سَمِعتُهُ. قالَ وَقَولُهُ الأحلَى, الحَمدُ للهِ الَّذي جَعَلَهُ مُستَقيماً عَلَى المَعروفِ وَمُقَدَّساً عَن أهلِ الوُقوفِ الَّذينَ بِهِم نُكِسَ عَلَمُ الإسلامِ وَنُقِضَ بِهِمِ العُقودِ". (٣٦٢)

ترجمه به مضمون:

به من دستور دادند که به شما از آنچه شنیدم بنویسم. فرمودند: شکر خدا را که او را در کار نیک استقامت بخشید واز اهل وقوف [کسانی که در پذیرفتن حقّ توقف کردند] منزّه ساخت، کسانی که به واسطۀ آنان پرچم اسلام سرنگون گردید ونقض عهد حاصل شد.

- بر محمد مصطفی وبر هر آنکه با او است وبر هر آنکه امرالله را انکار نکرده وعهد ومیثاقش را نقض نکرده سلام وذکر وستایش می فرستند:

"السَّلامُ وَالذِّكرُ وَالثَّنآءُ عَلَى حَضرَتِكُم وَعَلَى مَن مَعَكُم وَعَلَى الَّذينَ ما أنكَرُوا أمرَ اللهِ وَما نَقَضوا ميثاقَهُ وَعَهدَهُ. (٣٨٧-٣٨٨)

- نقض عهد به معنای مثبت ان در لوحی آمده است که بر رسول وآل واصحاب او سلام می فرستند که عهد ومیثاق بت ها را شکسته واحکامشان را ردّ کرده وتیر های خیمه های شرک را برکنده اند: "والسَّلامُ ... عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَأصحابِهِ الَّذينَ نَقَضُوا ميثاقَ الأصنامِ وَعَهدِها وَنَبَذُوا أحكامَها وَقَلَعوا أوتادَ خِيامِ الشّرك". (٤٤٠)

در آثار وادبیّات امری اصطلاح نقض عهد وناقضین جنبه ای کاملاً منفی دارد. در این مجموعه اشاره های متعدّدی به ظلم واذیت ناقضین رفته است که به ذﺌاب توصیف شده وبه کفر متّهم شده اند.

- توصیف ناقضین به "ذﺌاب" (ذﺌب/گرگ) در یکی از الواح آمده است که در ان می فرمایند:

"قُل إلَهي إلَهي, تَرَى أحِبّآﺌكَ وَأصفِيآﺌكَ بَينَ طُغاةِ خَلقِكَ وَأحاطَتهُم الذِّﺌابُ الَّذينَ نَقَضُوا عَهدَكَ وَميثاقَكَ وَنَبَذُوا ما أمِرُوا بِأخذِهِ في كُتُبِكَ وَزُبُرِكَ وَألواحِكَ". (٥٧)

مضمون: بگو الهی الهی, احبّایت واصفیاءت را می بینی که در میان ستمگران خلقت گرفتار شده اند وگرگانی را که عهد ومیثاقت را نقض کرده ودست از آنچه که در کتاب به ان امر شده بودند برداشته اند ایشان را احاطه کرده اند.

- در لوحی دیگر ناقضین را به سپاه انکار تسمیت وایشان را به کفر متّهم می کنند:

"نَحمَدُ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالَى أنَّهُ أيَّدَ أولِيآﺌَهُ عَلَى الإستِقامَةِ الكُبرَى بِحَيثُ ما مَنَعَتهُمُ صُفوفُ الظُّلمِ وَلا جُنودُ الإنكارِ الَّذينَ نَقَضُوا عَهدَ اللهِ وَميثاقَهُ وَكَفَرُوا بِاللهِ مالِكِ الرِّقابِ. (٧١)

ترجمه به مضمون:

خداوند تبارک وتعالی را شکر و ستایش می‌نمائیم که اولیای **خود** را بر استقامت کبری تأیید فرمود به نحوی که نه صفوف ظلم ونه سپاهیان انکار که عهد ومیثاق خدا را نقض کردند وبه خداوند مالکِ رقاب کافر شدند، هیچ‌یک ایشان را منع ننمود.

اصطلاح ناقضین در دوران زمامداری حضرت بهاءالله در درجهٴ اوّل به "اهل بیان", یعنی بابیانی که ادّعای من یظهر اللهی ایشان را قبول نداشته اند داده می شد. به همین علّت ایشان نیز اینجا به کفر متّهم می شوند, چنانکه در این لوح خطاب به حسین اقبال آمده است:

"أﺴﺌﻠكَ يا مَولَى الأيّامِ وَرَبِّ الأنامِ بِأن تَحفَظَ عِبادَكَ وَخَلقَكَ مِن شَرِّ أهلِ البَيان ِ الَّذينَ نَقَضُوا عَهدَكَ وَميثاقَكَ وَكَفَرُوا بِآياتِكَ وَجادَلُوا بِبُرهانِكَ". (١١٣)

ترجمه به مضمون:

ای مولای روزگار و پروردگار مردمان از تو مسئلت می‌نمایم که بندگانت و خلقت را از شرّ اهل بیان که عهد ومیثاقت را نقض کردند وبه آیاتت کافر شدند و با دلیل وبرهانت مجادله نمودند حفظ فرمائی.

- تشبیه ظالمین به "جبابره" چنانکه ان در این لوح آمده است به صورت ویژه ای جالب توجّه می باشد:

"قُل یا إلَهي, تَرَى عِبادَكَ بَينَ أيادِي طُغاةِ خَلقِكَ الَّذينَ نَبَذوا أحكامَكَ وَتَمَسَّكُوا بِأوهامِهِم في مَملَكَتِكَ. أﺴﺌﻠكَ بِأنوارِ وَجهِكَ وَشُموس ِ ألطافِكَ وَبُحورِ مَواهِبِكَ بِأن تَحفَظني وَأولِيآﺌكَ مِن ظُلمِهِم وَمَكرِهم. إنَّكَ أنتَ الَّذي لا تُعجِزُكَ شُؤُناتُ الجَبابِرَةِ. تَفعَلُ وَتَحكُمُ وَأنتَ الآمِرُ القَديرُ. (٤١١)

ترجمه به مضمون:

بگو ای خدای من، عبادت را در دست ستمگران خلقت که به احکامت پشت کرده‌ وبه اوهام خود در مملکتت متمسّک شده‌اند گرفتارمی‌بینی. به انوار وجهت وخورشید‌های الطافت ودریا‌های مواهبت از تو مسئلت می‌نمایم که مرا و أولیاﺌت را از ظلم و مکر آنان حفظ فرمائی. همانا تو کسی هستی که کارهای جبابره تو را ناتوان نساخت. عمل می‌کنی و حکم می‌کنی و خود امرکننده و قدرتمند هستی.

اصطلاح "جبابره" در آثار امری با صفت های ظلم وقهر, گاهی نیز مرتبط با اصطلاح "فراعنه", آمده است.[[25]](#footnote-25) در ادبیّات امری مقصود از جبابره, فراعنه وامثال ان جملگی علما می باشد.[[26]](#footnote-26) رجوع به ریشه های تاریخی وفرهنگی ان لیکن, چنانکه روش بررسی علمی وجوب می دارد, مضامین دیگری را آشکار می سازد. بنا بر این جبابره, یا تیتان ها, چنانکه در اساطیر یونان باستان آمده است, نام یکی از نژادهای ایزدان نیرومند ونامیرا است که در دوران طلایی قبل از المب نشینان بر زمین فرمانرواﺌی می کردند. تیتان ها فرزندان اورانوس (آسمان) وگایا (زمین) بودند. اورانوس که شرّ وطغیانش فراگیر شده بود دوازده فرزند گایا (سیکلوب ها یا غول های یک چشم) را که همچنین فرزندان خود بودند در بطن زمین حبس کرد. گایا فرزندانش را بر قیام علیه پدرشان تحریک کرد ولی فقط کرونوس, فرزند کهترش, جرأت کرده وبا منجلی تیز پدر را اخته وسرنگون کرد وفرمانروای مطلق ایزدان شد. بدین راه نژاد جبابره یا تیتان ها نشأت گرفت. کرونوس به زودی مانند پدرش ستمگر وظالم شد واز آزاد کردن فرزندان گایا, سیکلوپ ها, امتناع کرد. هنگامی که اورانوس وگایا به یاد آوردند که یکی از فرزندان کرونوس او را خواهد به قتل رساند, او همهٴ فرزندانش را بلعید وخورد ولی گایا موفّق شد زﺌوس, آخرین فرزند خود را, حمایت کند وزﺌوس همگی برادرانش را که در بطن کرونوس حبس شده بودند آزاد وپدرش را سرنگون کرد. بدین طریق نژاد جدیدی از ایزدان دوازده گانهٴ المب نشین به وجود آمد که در کوه مقدّس اولمپوس اقامت جستند وجانشین تیتان ها, جبابره, شد.

در این درام باستان یونانی که حضرت بهاءالله در این لوح بدان اشاره می کنند در حقیقت به نحو اسطوره ای بس ظریف و"باطنی" ای به داستان خاتمه ناپذیر تنازع بر قدرت در میان خدایان وایزدان باستان ومیان فرزند وپدر و برادر اشاره می رود, از جبابره ها وافسانهٴ قاﺌین وهابیل ویوسف وبرادرانش گرفته تا نزاع میان حضرت بهاءالله وبرادر ناتنیشان میرزا یحیی صبح ازل و "پیشگوﺌی" تنازع بعدی میان حضرت عبدالبهاء وبرادر ناتنیشان میرزا محمد علی غصن اکبر وبعد از ان هم میان شوقی افندی وپدر ومادر وبرادرانش.

1. البقرة ۲۵۶, لقمان ۲۲ [↑](#footnote-ref-1)
2. وکلمة الله هی العلیا, التوبة ۴۰ [↑](#footnote-ref-2)
3. وکلمة الله هی العلیا, التوبة ۴۰ [↑](#footnote-ref-3)
4. فاطر السموات والارض, الأنعام ۱٤, یوسف ۱۰۱, ابراهیم ۱۰ الخ [↑](#footnote-ref-4)
5. جنة عالیة, الحاقّة ۲۲ [↑](#footnote-ref-5)
6. الکهف ۱۰۷, المؤمنون ۱۱ [↑](#footnote-ref-6)
7. البقرة ۱۶۳,۲۵۵, آل عمران۲,۶,۱۸ الخ [↑](#footnote-ref-7)
8. Kamran Ekbal: Islamische Grundlagen des *Kitáb-i Aqdas*. Mit neuen Erkenntnissen zu seiner Datierung, in: Iran im 19. Jahrhundert und die Entstehung der Bahá’í Religion, herursgegeben von Johann Christoph Bürgel und Isabel Schayani, Georg Olms Verlag, Hildesheim etc. 1998, S.53-90; Kamran Ekbal: The *Kitáb-i Aqdas* of Mirza Husayn `Ali Nuri, Baha´-Allah. Redating ist beginnings, in: Proceedings oft he Third European Conference of Iranian Studies held in Cambridge, 11th to 15th September 1995, Part 2, Mediaeval and Modern Persian Studies, edited by Charles Melville, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden 1999, pp. 257-268. [↑](#footnote-ref-8)
9. التوبة ۹۴,۱۰۵,الرعد ۹ الخ [↑](#footnote-ref-9)
10. الانبياء۸۷ [↑](#footnote-ref-10)
11. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده. لجنهٴ نشر آثار امری بلسان فارسی وعربی. لانگنهاین-آلمان, ١٣٧ بدیع/١٩٨٠, صص ١٠-١٥, اینجا ص ١٠. [↑](#footnote-ref-11)
12. وجاهدوا فی الله حقّ جهاده, الحج ۲۲. [↑](#footnote-ref-12)
13. کن فیکون, البقرة ۱۱۷, آل عمران ٤۷,۵۹, الأنعام ۷۳ الخ [↑](#footnote-ref-13)
14. الانبياء۸۷ [↑](#footnote-ref-14)
15. کتاب اقدس, مرکز جهانی بهاﺌی, حیفا ١٩٩٥, یادداشت ١٧٣, صص ٢٢٢-٢٢٤. [↑](#footnote-ref-15)
16. کامران اقبال: عبد البهاء,ملیت گرایی وهجرت یهودیان به فلسطین,ایران نامه, سال ٢٧, شمارهٴ ٤, ١٣٩١/٢٠١٢, صص ٨٦-١١٩.

    <http://irannameh.org/index.php/journal/article/view/1910> [↑](#footnote-ref-16)
17. لقمان ۱۳, سبأ ۲۲, الأحقاف ۴ [↑](#footnote-ref-17)
18. وقاتلوا المشرکین کافّة, الأنعام ۳۶ [↑](#footnote-ref-18)
19. کامران اقبال: عبد البهاء,ملیت گرایی وهجرت یهودیان*,* صص ۹۱-۹۲, ۱۰۱, ۱۰۲ [↑](#footnote-ref-19)
20. حضرت بهاءالله: مجموعهٴ الواح مبارکه, (چاپ مصر), نسخهٴ انترنتی کتابخانهٴ مراجع وآثار بهاﺌی, ص ۱۸۱, ماﺌدهٴ آسمانی, نسخهٴ انترنتی کتابخانهٴ مراجع وآثار بهاﺌی, صص ۷۵, ۲۰۵, اقتدارات وچند لوح دیگر, نسخهٴ انترنتی کتابخانهٴ مراجع وآثار بهاﺌی, ص ۳۲۹ [↑](#footnote-ref-20)
21. الحجّ ٦ [↑](#footnote-ref-21)
22. حضرت بهاءالله: کتاب ایقان (نسخهٴ اینترنتی), ص ٥٧؛ حضرت عبدالبهاء: کتاب مفاوضات (نسخهٴ اینترنتی), ص ١١٩؛ ماﺌدهٴ آسمانی (نسخهٴ اینترنتی), جلد ٥, ص ٢٩١ . [↑](#footnote-ref-22)
23. وما یُضلّ به إلا الفاسقین الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه, البقرة ٢٦-٢٧. [↑](#footnote-ref-23)
24. Denis MacEoin: „Naḳḍ al-Mīthāḳ“, **Encyclopaedia of Islam, 2nd. ed., edited by……Brill, Leiden** [↑](#footnote-ref-24)
25. حضرت بهاءالله: مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی, ص ١٦؛ اشراقات وچند لوح دیگر (نسخهٴ اینترنتی), صص ١٤٧ و ٢٦٦؛ ادعیهٴ حضرت محبوب, ص ٣٥٣؛ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (نسخهٴ اینترنتی), جلد ٤, ص ٢٢٩. [↑](#footnote-ref-25)
26. آیات الهی (نسخهٴ اینترنتی), جلد ٢, صص ١٩٢ و ٢٣٩. [↑](#footnote-ref-26)